

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۸

مشروعیت و جایگاه مردم در حکومت از منظر نائینی، تبیینی از توسعه نیافتگی در جوامع اسلامی

۱۰۹
نمونه‌های مطالعات حقوق
دولت اسلامی

مشروعیت و جایگاه مردم در حکومت از منظر نائینی: تبیینی از توسعه نیافتگی در جوامع اسلامی

غلامرضا مصباحی مقدم، وحید بیگدلی

۱
غلامرضا مصباحی مقدم
و وحید بیگدلی*^۲

۱. دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

چکیده

عصری که نائینی در آن می‌زیست را عصر روشنگری مردم ایران و بیداریشان باید دانست. آگاهی مردم ایران از عقب‌ماندگی خود که در اوایل قرن نوزدهم و در اثر آشنایی با جوامع اروپایی پیدا شده بود، روشنفکران را به انفعال واداشته تا به عرضة تئوری در باب علل عقب‌ماندگی و درمان این عقب‌ماندگی بپردازند، در این بین نائینی که در حوادث سیاسی زمان خود حضوری فعال داشت در صدد برآمد تا با استفاده از رویکرد فقهی خود اقدام به پاسخ‌گویی به چرایی عقب‌ماندگی جوامع اسلامی نموده تا پس از تبیین این چرایی با تبیین نظام ایده‌آل خود، علاوه بر نفی حکومت زمان خود، با برخوردی اثباتی اقدام به ارائه تئوری حکومتی متناسب با نیازهای زمان و ترسیم حکومت ایده‌آل خود بنماید، که تحت عنوان حکومت ولایتیه متبلور شده است. نائینی با بررسی مبانی مشروعیت حکومت و در نظر داشتن کارآیی حکومت به

Email: vahid-bigdeli66@yahoo.com

*۲- نویسنده مسئول:

حکومت ولایتیه که نوعی حکومت مشروطه بود، رسید و در آن به جایگاه‌دهی به آراء و نظرات مردم و رأی اکثریت پرداخت. وی با نگاه اداره الاجتماع خود به فقه به پاسخ‌گویی و حل مشکلات مردم و اولویت‌دهی به مشکلات فقهی که حکومت با آن‌ها درگیر بوده، پرداخت نمود بارز این نوع نگاه را بایستی در جریان زمین‌های مفتوح‌العنوه و وجوب خراج جست. همین رویکرد وی بوده است که به ارائه پیشنهاد چینش ساختار حکومت در آن زمان با رویکرد منبعث از آموزه‌های دینی و اسلامی منجر شد.

کلیدواژه‌ها: نائینی و توسعه نیافتگی، نظریه حکومت ولایتیه نائینی، مشروعیت حکومت، احکام حکومتی، فقه حکومتی.



عصر مرحوم نائینی را بایستی زمان بیداری مردم ایران دانست. ایرانیان در این عصر به دلیل آشنایی با جوامع غربی با این سؤال مواجه شدند که علل عقب ماندگی جوامع اسلامی و پیشرفت جوامع غربی چیست؟ سؤالی که نائینی را به پاسخ‌گویی آن واداشت. وی با بررسی‌هایی که در متون دینی و رویکرد تاریخی و نیز به دلیل فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی خود درصدد پاسخ‌گویی برآمد و دولت و نوع حکومت را به عنوان عامل عقب‌ماندگی جوامع اسلامی دانست. وی با تحلیل روند گذشته، آینده جوامع اسلامی را در صورت ادامه به همین منوال، رو به زوال و نابودی می‌دید و به همین دلیل جهت‌دهی به بیداری مردم آن زمان را وظیفه‌ای بر گردن خود می‌دید. مرحوم نائینی با نقد شرایط موجود در حکومت و ارائه پیشنهاد حکومت ولایتیه به عنوان حکومت ایده‌آل خود، به ترسیم حکومتی پرداخت که جوامع اسلامی را به پیشرفتی که از قضا قرین اسلام می‌باشد؛ می‌رساند. حکومتی که جوامع غربی آن را در قرون وسطی و در اثر نهضت ترجمه، از اسلام اخذ کرده‌اند. نائینی با تبیین رابطه حکومت با مردم و مردم با حکومت با پاسخ مسائل آن زمان از منظر فقهی، رویکردی نوین از فقه را عرضه کرد که می‌توان از آن به رویکرد اداره‌الاجتماع یاد کرد. به عنوان مثال می‌توان به مسئله اراضی مفتوح العنوه و خراج که منبع درآمد دولت بود، اشاره کرد. نائینی در بیان حکومت ایده‌آل خود که ساختاری نوین و متناسب با زمان غیبت معصوم داشت، به چینش ساختار در حکومت و تشکیلات اداری آن پرداخت و بدین ترتیب با قرار دادن قوه نظارتی، عملاً مردم را با واسطه نمایندگان منتخب خود، ناظر بر عملکرد حکومت در رعایت دو اصل مساوات و

آزادی در بین مردم نمود و وظیفه مشورت به حکومت یا را بر عهده نمایندگان قرار داد، تا با نظارت مجتهدین به تصویب قوانین در محدوده شرع، که همان وظیفه مشورتی می‌باشد، همت گمارند.

نوشتار ذیل تلاشی است تا با بازخوانی نظرات نائینی در باب حکومت، برداشتی سیاسی-اقتصادی از سیره وی و نظر وی درباره دولت مشروع و جایگاه مردم در این چنین حکومتی، با تبیین رویکرد اداره‌الاجتماع وی در حل مشکلات جامعه داشته باشد، بنابراین در قسمت‌های اولیه به بررسی زندگانی و شرایط پیرامونی نائینی و نقش وی در نهضت‌ها و جنبش‌های اسلامی آن روزگار پرداخته می‌شود تا در پیرامون این تبیین بهتر بتوان به شخصیت سیاسی اجتماعی وی پرداخت. در ادامه به بیان چیرستی، چرایی و چگونگی نحوه حکومت از منظر میرزای نائینی پرداخته می‌شود. مسئله‌ای که در پاسخ به سؤال چرایی عقب ماندگی جوامع مسلمان مطرح شد که با تکیه بر نظرات مردمی و با هدف گسترش رشد و مساوات در جامعه شکل گرفته است. وجود نگاه‌های فقهی در این مسئله که از باب معاملات فقهی اخذ شده است؛ بیانگر نوع نگاه نائینی به فقه و مسائل اجتماعی می‌باشد. تبلور این نوع نگاه را می‌توان در ادامه و به هنگام بررسی مشکلات اجتماع و بیان راه‌کار آن مشاهده نمود. این نوع نگاه را می‌توان مبتنی بر نگاه اداره اجتماع توسط فقه دانست.

ادبیات موضوع

درخشه معتقد است: نائینی را بایستی جزو پیشتازان و مؤیدان مشروطه‌خواهی در دوران مشروطه دانست چنان‌چه این پیشتازی در پیوند جدی با نگرش سیاسی و فقهی ایشان بود هر چند باید تصریح کرد که وی بهترین شیوه حکومت عملی در زمان خود را مشروطه می‌داند، ولی نه به آن معنا که یک نظام عالی و مطلقاً خوب و مشروع باشد. (درخشه، ۱۳۸۰) شریعتمدار جزایری و مقیمی نیز در

مقاله خود پیرامون اندیشه سیاسی مرحوم نائینی با برشمردن عناصر تشکیل دهنده تفکر سیاسی مرحوم نائینی به بررسی حکومت ایده آل مرحوم نائینی و حقوق سیاسی مردم در چنین حکومتی پرداخته‌اند. (شریعتمدار جزایری و مقیمی، ۱۳۷۹) حقایقی در پایان نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی تطبیقی آرای مرحوم نائینی و شیخ فضل الله نوری پرداخته و در مورد مرحوم نائینی به بررسی آرا و نظرات وی در مورد مشارکت مردم در اداره امور کشور پرداخته و در مورد مرحوم نائینی قائل به نظارت بیرونی بر حکومت است. وی به اثبات این مدعا پرداخته است که علامه نائینی برای نخستین بار تا حدودی آزادی و حق حاکمیت مردمی را در کنار ولایت فقیهان در بستر دین هموار نموده است. (حقایقی، ۱۳۷۶) کریمی نیز در پایان نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی تطبیقی نظرات سیاسی مرحوم نائینی و امام خمینی پرداخته است و بیان داشته است که نائینی برای فقیه در ساختار حکومت خود برعکس امام خمینی نقش نظارتی قائل شده است. (کریمی، ۱۳۷۶). رضائی نیز در تحقیق کارشناسی ارشد خود به بررسی نظر علامه نائینی در پیدایش استبداد پرداخته و علت وجود استبداد را در عدم آگاهی مردم به حقوق حقه خویش و عدم نظارت بر اعمال حاکمان می‌داند و بهترین وسیله برای رسیدن به حکومت عادلانه را در عصمت نفسانی والی دانسته است، وی ادعا می‌کند که نائینی تلاش می‌کند تا به کلیه آرمان‌ها و اصول مشروطه، صبغه دینی بخشیده و تأسیس چنین حکومتی را ضروری نشان دهد. (رضایی، ۱۳۷۲) نقطه مشترک تمام تلاش‌های فوق را بایستی در طرح مرحوم نائینی پیرامون حکومت دانست. اما نقطه مغفول را در تحقیقات فوق بایستی در نگاه پویای نائینی به فقه و رویکرد اداری به فقه دانست. نگاه و تجویز نائینی به علل عقب‌ماندگی نیز رویکردی دیگر و مغفول در پاسخ به چرایی ارائه نظر مرحوم نائینی پیرامون نظریه حکومت ولایتیه بوده که بررسی مشروعیت حکومت و جایگاه مردم در حکومت در ارتباط با پاسخ به این چرایی عقب‌ماندگی می‌باشد.

نائینی از تولد^۱ تا وفات، آشنایی با بسترهای نواندیشی نائینی

میرزا محمد حسین غروی نائینی در سال ۱۲۷۶ ق / ۱۸۵۹ م در نائین به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات علوم سنتی دینی در زادگاه خود، راهی اصفهان شد. هشت سال در آنجا ماند و نزد شیخ محمدباقر اصفهانی تحصیل کرد. پس از آن در بیست و هفت سالگی (۱۳۰۳ ق) به عراق رفت و در سامرا از شاگردان برجسته میرزای شیرازی و در اواخر عمر شریف او، کاتب و محرر او شد. (امین، ۱۳۶۲، ج ۶: ۵۴) او را از جمله مشاوران میرزای شیرازی در ماجرای نهضت تنباکو شمرده‌اند، به طوری که به درخواست میرزا، او و بقیه شاگردان صورت تلگرافی را برای ارسال نزد ناصرالدین شاه تهیه و به محضر استاد بردند. او پس از وفات میرزای شیرازی به نجف رفت و از شاگردان خاص آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، فقیه برجسته اصولی و از خواص آن بزرگوار و اصحاب مجلس استفتای او شد. (طهرانی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۵۹۳) در قضایای مشروطه‌خواهی بسیاری از اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی که از جانب ملا محمدکاظم خراسانی صادر می شد به قلم نائینی بود که منشی و محرر او محسوب می شد. هنگامی که علمای عراق، به ویژه ملا محمدکاظم خراسانی، در قبال تجاوز روس به ایران در سال ۱۳۳۰ ق / ۱۹۱۲ م. و کشتار مشروطه‌خواهان آذربایجان (و تبریز) واکنش نشان دادند، اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و فتاوی‌شان را در بیشتر اوقات نائینی می نوشت. نائینی در دوران جنگ جهانی اول و پس از آن نیز در سیاست عراق درگیر شد و به همراه دیگر علمای شیعه عراق بر علیه متفقین و به ویژه انگلیس اعلان جهاد داد و خود نیز در میدان جهاد حاضر شد. (حائری، ۱۳۶۴: ۱۵۶) در جهاد عمومی مردم عراق به رهبری میرزا محمدتقی شیرازی نیز که در سال ۱۳۳۹ ق / ۱۹۲۰ م صورت گرفت شرکت جست. وقتی که خبر قرارداد تحت‌الحمایگی عراق در

۱. این قسمت برگرفته از کتاب مقدمه کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله از صفحه ۱۱ ° ۳۲ می باشد.

برابر انگلیس منتشر شد به همراه بعضی دیگر از علمای شیعه به اعتراض و مخالفت برخاست و به دستور ملک فیصل تبعید شد، به ایران آمد و در قم ساکن شد. این در زمانی بود که رضاخان سردار سپه در ایران قدرت گرفته بود و در راه انقراض قاجاریه گام برمی داشت. او پس از این که به مقام رئیس‌الوزرای رسید، غوغای جمهوری خواهی را به راه انداخت. اما این نقشه پس از چند ماه تبلیغ به علت تلاش‌های آیت الله مدرس و چند تن دیگر از آزادی خواهان ایران که مخالف دیکتاتوری سردار سپه بودند به شکست انجامید. علمای قم در لزوم توقیف جمهوری خواهی اعلامیه‌ای صادر کردند و در ضمن به تأیید سردار سپه پرداختند. نائینی از جمله امضاکنندگان این اعلامیه بود. با تلاش‌های سردار سپه و دولت ایران، دولت عراق با بازگشت علمای تبعیدی به عراق موافقت کرد. نائینی در سال ۱۳۰۳ ش / ۱۹۲۳ م به عراق بازگشت و تا پایان عمر خود یعنی تا سال ۱۳۱۵ ش / ۱۹۳۶ م در عراق ماند تا در نجف درگذشت.

زمانی که نائینی در آن زندگی می کرد را باید زمان گرمی بازار نواندیشی و نوآوری دانست به گونه‌ای که فرهنگ غربی با فرهنگ دینی در تقابل سختی قرار گرفته بود و روشنفکران ایرانی در برخورد با مغرب زمین دچار بی‌هویتی و خودباختگی شده بودند. این زمینه‌ها وی را که درد دین و میهن داشت و ادار نمود تا موضع مناسب با زمان و موافق با مصلحت دین و دنیای مردم برگزیند، از این رو به نوآوری در مباحث حکومت، دولت و سیاست و غیره از منظر فقهی و با هدف حل مسئله عقب ماندگی مسلمین پرداخت.

تعامل وی با روشنفکران آن زمان نقش به سزایی در شکل‌گیری تفکر وی داشت. وی با روشنفکران آن دوران که درد دین داشتند نیز روابط گرم و دوستانه ای داشت و در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی حضور جدی و فعالی داشت. انس و دوستی او با سید جمال‌الدین اسدآبادی از دوران جوانی در اصفهان و استمرار این پیوند تا زمانی که در سامرا بود، (به طوری که سید جمال در سفری به سامرا

برای ملاقات با میرزای شیرازی چند روزی در حجره نائینی ساکن شد، نشان از تفکر اجتماعی - سیاسی نائینی و منش او در این عرصه دارد. رفت و آمد با روشنفکران و آشنایی با مشکلات مردم چنانچه که وی به دلیل تکیه بر کرسی فقاقت محل رجوع مردم از گوشه و کنار کشور بود، نقش به سزایی در تفکر اجتماعی نائینی و ارائه راه کارهای فقهی وی داشت. به عنوان نمونه‌ای از فعالیت های اجتماعی وی می توان به نقش آفرینی های وی در جریان نهضت مشروطه و مبارزات ضد استبدادی اشاره کرد.

حضور نائینی در مقاطع مختلف و در جریانات مهم سیاسی آن عصر همچون انقلاب مشروطیت در ایران، جهاد بر ضد استعمار انگلیس، تجاوز روسیه و نهضت اسلامی در عراق که به تبعیدش منتهی شد، و نیز حضور در نهضت تنباکو در کنار میرزای شیرازی، در نهضت مشروطه در کنار آخوند خراسانی، در جهاد بر ضد بیگانگان در کنار عبدالله مازندرانی و در نهضت اسلامی ملت عراق، همگام با سید ابوالحسن اصفهانی گواه بر شخصیت اجتماعی - سیاسی اوست.

نسخه پیشرفت

در میان آثار میرزای نائینی، مهمترین اثر وی که شهرت اجتماعی - سیاسی نائینی مرهون آن است، «رساله تنبیه الأمة و تنزیه الملة» است. کتاب تنبیه الامه و تنزیه الملة را می توان اولین تلاش روحانیت شیعه در عرصه نظریه پردازی سیاسی در دوران جدید دانست؛ که پاسخی است به کسانی که از منظر دینی با مشروطیت مخالفت می کردند.

رساله تنبیه الامه به عنوان بحثی فقهی در عرصه حکومت و قدرت نگاشته شد که دیدگاه های جدیدی را در بر داشت. چنانکه در بحث و استدلال، تابع متدولوژی ای بود که با آنچه که در آن وقت در حوزه علمیه نجف اشرف حکم فرما بود اختلاف داشت. چراکه در این رساله تأکید زیادی بر عقل شده است،

علی‌رغم اینکه از استدلال به نص هم غفلت نشده است. (السیف، ۱۳۷۹: ۱۸۵) در مقام علمی این کتاب همین بس که آخوند خراسانی به تأیید آن پرداخته‌اند. (نائینی، ۱۴۲۴: ۳۴) مرحوم طالقانی در مقدمه و تحشیه بر این کتاب آورده است که این کتاب «گرچه برای اثبات مشروعیت مشروطه نوشته شده، ولی اهمیت بیشتر آن به دست دادن اصول سیاسی و اجتماعی اسلام و نقشه و هدف کلی حکومت اسلامی است.» (نائینی، ۱۳۶۱: ۱۸) شخصیتی چون شهید مرتضی مطهری درباره جایگاه این اثر می‌نویسد:

«انصاف این است که تفسیر دقیق از توحید عملی اجتماعی و سیاسی اسلام را هیچ‌کس به خوبی علامه بزرگ و مجتهد سترگ میرزا محمدحسین نائینی «قدس سره» توأم با استدلال‌ها و استشادهای متقن از قرآن و نهج‌البلاغه در کتاب ذی قیمت تنبیه الأئمة و تنزیه الملة بیان نکرده است.» (مطهری، ۱۳۶۸: ۴۲) به این ترتیب با انتشار این کتاب که در حکم نسخه‌ای اصلاحی بود، گامی اساسی در جهت برانداختن استبداد مطلق برداشته شد.

علل توسعه‌یافتگی

بیداری مردم ایران و تکاپوی روشنفکران ایرانی تقریباً به اوایل قرن ۱۹ برمی‌گردد که ایرانیان اندک‌اندک با جوامع اروپایی آشنا شده و پی به یک سری نارسایی‌های بنیادی در جامعه خود بردند. ایرانیان در این دوران با جوامعی روبه‌رو بودند که اساساً هیچ‌گونه شباهتی با جامعه آن‌ها نداشتند.

وجود چنین شرایطی و نیز یک سری عوامل ذهنی و عینی دیگر زمینه را برای طرح این مسئله مهیا ساخت که به طور کلی برای خروج از وضعیت آن زمان ایران چه باید کرد؟ (امام جمعه‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۶) سؤالی که نه تنها نائینی بلکه بسیاری از متفکرین و اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان در صدد پاسخ به آن بر آمده‌اند. پیش از نائینی کسانی چون سیدجمال، عبدالرحمن کواکبی و میرزا

ملکم‌خان در آثار خود به تبلیغ چنین آرا و اندیشه‌هایی پرداخته و اندیشه و فرهنگ سیاسی سنتی را به نقد کشیده و آنرا علت و عامل انحطاط و عقب‌ماندگی شناخته بودند.

عده‌ای چون سید جواد طباطبایی، صادق زیباکلام، ابن‌خلدون، محمدرضا فشاهی و علی شریعتی بر این باورند که رخدادهایی چون، حمله مغول، حمله قبایل آسیای مرکزی و یا بعضاً یورش افغانه، زمینه‌ساز عقب‌ماندگی تاریخی ایران بوده‌اند. (امام جمعه‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۸) اما گروهی هم بودند که معتقد بودند اسلام عامل عقب‌ماندگی ایران است. (نظیر میرزا آقاخان کرمانی) از منظر این گروه آئین باستانی ایرانیان در هر عصری که گسترش داشت، منجر به ترقی و پیشرفت امپراطوری ایران شده است. (امام جمعه‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۹)

اما نائینی رویکردی دگر دارد. وی ریشه تمدن و پیشرفت اروپائیان را از جوامع اسلامی دانسته است، و اساس این علوم و پیشرفت‌ها را منتسب به دین و کتب آسمانی دانسته که ملل غربی به دلیل تحریف کتب خود از آن بی‌بهره و پس از جنگ‌های صلیبی و دسترسی به این علوم که در نزد مسلمین بوده است و از طریق نهضت ترجمه به مدارج رشد و توسعه فعلی رسیده‌اند. وی بیان می‌دارد: «مطالعین بر تواریخ عالم دانسته‌اند که ملل مسیحیه و اروپاییان، قبل از جنگ صلیب، چنانچه از تمام شعب حکمت علمیه بی‌نصیب بودند، همین قسم از علوم تمدنی و حکمت علمیه و احکام سیاسی هم، یا به واسطه عدم تشریح آن‌ها در شرایع سابقه و یا از روی تحریف کتب سماویّه و در دست نبودن آن‌ها بی‌بهره بودند و بعد از آن واقعه عظیمه^۱ عدم فوژشان را به مقصد، به عدم تمدن و بی‌علمی خود مستند دانستند، علاج این امّ الامراض را اهمّ مقاصد خود قرار داده و عاشقانه در مقام طلب بر آمدند.» (نائینی، ۱۴۲۴: ۳۶)

۱. نهضت علمی و صنعتی در اروپا (رنسانس) در قرن ۱۶ میلادی.

اما نکته قابل توجه این جاست که در ابتدای امر بر این امر اعتراف کرده و در کتب خود اقرار بر این ترجمه علوم نمودند. از طرف دیگر سیر نزولی مسلمین که در اثر تسلط ستمگران امت بر ملت و نیز استثمار و اسارت ملل مسلمان بود آغاز گردید. وقوع هر دو عامل باعث شد تا به مرور زمان جوامع اروپایی این علوم را از آن خود دانسته و گذشته‌شان را به فراموش سپارند. (همان : ۳۶ و ۳۷)

بدین سان نائینی پیشرفت و توسعه را امر و مفهومی دینی و برگرفته از دین دانسته چنانچه که ملل اروپایی از طریق نهضت ترجمه آن را از مسلمانان اخذ و به پیشرفت و ترقی رسیدند.

اما علت این همه تأکید نائینی بر موافقت اسلام با تجدد را علاوه بر مباحث روشنفکری رایج آن زمان که ضد دینی بود، می‌توان در حوادث آن روزگار جست‌وجو کرد حوادثی که در زمان نائینی بعضی از روحانیون به نام دفاع از اسلام به مخالفت با مشروطه و مشروطه‌خواهی برخاسته بودند. به تبع، بعضی از متجددان، اسلام را دینی استبدادی و مخالف آزادی و دموکراسی و بنابراین علت و عامل انحطاط و عقب‌ماندگی می‌پنداشتند و این چیزی بود که بر کسی چون نائینی گران می‌آمد. او ضمن پذیرش این باور که استبداد عامل اصلی عقب‌ماندگی و انحطاط ایران و جهان اسلام بوده و هست، تلاش کرد تا بر این نظر که اسلام دینی استبدادپذیر و مخالف آزادی و مشروطه است خط بطلان بکشد. حتی از این پا فراتر می‌نهد و می‌گوید که حکومت صدر اسلام نیز مبتنی بر دو اصل «مشورت با مردم» و «آزادی مردم» بوده که به آن‌چنان پیروزی‌هایی در صدر اول نائل شده و منطبق با اصول مشروطیت می‌باشد.

وی تلاش می‌کند تا ثابت کند که سیره و سنت پیامبر و ائمه و آموزه‌های قرآن همه موافق با اصول حکومت شورایی و در جهت نفی و نابودی حکومت استبدادی بوده‌اند اما انحراف از اصول فوق در سده‌های اول اسلام شروع شد، حتی اروپاییان حکمت عملی و احکام سیاسی و علوم مدنی خود را از اسلام و

مسلمین، پس از جنگ‌های صلیبی، گرفته‌اند و در اثر نهضت ترجمه به چنین جایگاهی رسیده و گذشته خود و طریقه اخذ این علوم را در اثر مجاورت با این علوم به فراموشی سپردند.

نائینی تأکید می‌کند که تنها راه نجات ایران و جهان اسلام اصلاح نظام سیاسی و تبدل استبداد به مشروطه است. این تنها راه برون رفت از انحطاط و عقب‌ماندگی است وی راز ترقی سریع و خارق‌العاده اسلام و مسلمین اولیه نیز در همین نکته یعنی در نوع حکومت غیر استبدادی دانسته است. کما این‌که راز ترقی و اقتدار اروپای جدید نیز در همین نکته است. اما با شهادت حضرت علی(ع) و روی کار آمدن معاویه حکومت مسلمین به استبداد تبدل یافت و از آن پس مسلمین رو به انحطاط رفتند و سیر قهقرایی پیمودند. (همان: ۸۰ و ۸۱)

تحلیل روند آینده

نائینی برای اتمام حجت و ترسیم آینده در انتظار مسلمین و ایرانیان، عاقبت کشورهای آفریقایی که تحت استعمار می‌باشند را به عنوان پله بعدی این سقوط ترسیم کرده و پله آخر را تبدیل شدن کشورهای مسلمین به اندلسی دیگر دانسته است. (همان: ۸۱) این ترسیم آینده را بایستی از جمله عوامل تصمیم نائینی در اقدام به تجویز و علاج مشکل زمان خود باید دانست. علاجی که ریشه در حکومت داشته که به تحدید حقوق مردم همت می‌گمارد.

«دوره سیر قهقراییه مسلمین به آخرین نقطه منتهی، عموم اسلامیان به حسن دلالت و هدایت پیشوایان روحانی، از مقتضیات دین و آئین خود با خبر و آزادی خدادادی خود را از ذل رقیّت فراعنه امت برخوردارده، به حقوق مشروع ملّیه و مشارکت و مساواتشان در جمیع امور با جائزین پی بردند.» (همان: ۳۷)

حال که نائینی حکومت را عامل پیشرفت و ترقی و منطبق با مقتضیات دین و حتی

فراتر از آن و برگرفته از دین می‌داند، به تبیین حکومت ایده‌آل نائینی می‌پردازیم.

حکومت ولایتیه، تجلی حکومت ایده‌آل نائینی

مرحوم نائینی بر ضرورت حکومت برای بشر تأکید کرده و آن را از ضروریات دانسته است و معتقد است نظم جوامع و زندگی و گذران زندگی بشر بدون یک حکومت و سیاست امکان ندارد و با هرج و مرج همه متضرر می‌شوند و روند زندگی طبیعی مختل می‌گردد. حال فرقی نمی‌کند که فرد باشد و یا جمع و وی در این باره بیان می‌دارد:

«بدان که این معنی، نزد جمیع امم مسلم و تمام عقلاء عالم بر آن متفقند که چنانچه استقامت نظام عالم و تعیش نوع بشر، متوقف به سلطنت و سیاستی است، خواه قائم به شخص واحد باشد یا به هیئت جمعیه، و چه آنکه تصدی آن به حق باشد یا اغتصاب، به قهر باشد یا به وراثت یا به انتخاب.» (همان: ۳۹) حال پس از بیان ضرورت حکومت از منظر نائینی، به بیان ویژگی حکومت ولایتیه می‌پردازیم اما پیش از پرداختن به نظر وی در این باب به بیان فلسفه وجودی و اهداف حکومت از منظر نائینی پرداخته می‌شود تا بهتر بتوان نظر وی را در باب حکومت ولایتیه دانست چراکه حکومت ولایتیه نائینی تأمین کننده این اهداف می‌باشد. نائینی در بیان شرایط حاکم، بر ممنوع بودن حاکم با مردم تأکید دارد وی فلسفه این کار خود را در دو چیز می‌داند و آن حفظ نظام داخلی است که با ادای حق و تربیت نوع بشری همراه بوده و نیز مقابله با تحدیدات خارجی که به عنوان موارد سعادت‌مندی کشوری شناخته می‌شود.

«حفظ شرف و قومیت هر قومی به امارت نوع خودشان، منتهی به دو اصل

است:

اول: حفظ نظامات داخلیّه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی‌حقی به حق خود و منع از تعدی و تطاول آحاد ملت بعضهم علی بعض الی غیر ذلک

از وظایف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و ملت
دوم: تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه
دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلک.» (همان: ۴۰ و ۴۱)

چنان که می بینیم میرزای نائینی - رحمه الله حفظ - نظم در جامعه و صیانت از
شرف و هویت ملی ملت ها را دو اصل بدیهی و ثابت عقلی می داند و بر این
اساس ضرورت تکوین حکومت و عدم دخالت بیگانه در سرنوشت ملت ها را به
اثبات می رساند؛ آن گاه از دل دو اصل بنیادین مذکور وظایف حکام را استخراج
می کند. بر مبنای اصل اول، برقراری امنیت داخلی و تربیت مردم و استقرار
عدالت اجتماعی را از مصادیق بارز نظم می شمارد، و بر مبنای اصل دوم، حفظ
جامعه از تجاوز بیگانه و مداخله اجانب از طریق تشکیل ارتش و تهیه سلاح و ایجاد
آمادگی برای جنگ را مصداق پاسداری از شرف و هویت ملی ملت ها می داند.

توجه نائینی به تربیت نوع مردم و خروج آنها از جهالت را می توان به عنوان
مبارزه ریشه ای با استبداد تلقی کرد چرا که نائینی جهل را ریشه استبداد و
سلطنت دانسته است. « اصل و منشأ و روح تمام آنها ... جهالت و بی علمی ملت
به وظائف سلطنت و حقوق خود می باشد. » (همان: ۱۴۲)

ایشان گذشته از این که این دو وظیفه را از مهم ترین شئون و تکالیف
حکومت می داند، آنها را جزء فلسفه تشکیل حکومت می شمارد و معتقد است:
« اصل تأسیس سلطنت و ترتیب قوی و وضع خراج و غیر ذلک، همه برای حفظ
و نظم مملکت و شبانی گله و ترتیب نوع و رعایت رعیت است. » (همان: ۶۹)

در نگاه نائینی که تنبیه الامه بازتابی از آن می باشد حکومت ولایتیه به معنای
حکومت ولی منصوب الهی و یا حکومت دینی نیست؛ بلکه مقصود این است که
حاکمیت در این نوع از حکومت، به معنای تحقق دو فلسفه از حکومت که همان
پاسداری از استقرار نظم داخلی و تحفظ از تجاوز بیگانه می باشد، است نه مالکیت رقاب

ملت. به دیگر سخن «اساس سلطنت فقط بر اقامه همان وظائف و مصالح نوعیه متوقفه بر وجود سلطنت مبتنی و استیلائی سلطان به همان اندازه محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد، مقید و مشروط باشد.» (همان: ۴۴) بنابراین می‌توان این‌گونه بیان کرد که حقیقت حکومت ولایتیه، از دو عنصر امانت و محدودیت تشکیل می‌شود و از قوای ملت برای برقراری نظم و حفظ شرف و استقلال مملکت که هدف و فلسفه حکومت است استفاده می‌کند. نائینی در این قسم حکومت، با توجه به دو وظیفه حاکمیت که همانا حفظ نظم داخلی و مقابله با تحدیدات خارجی می‌باشد، دایره اختیارات و تصرفات حاکم چه به حق باشد و چه ناحق را محدود می‌کند؛ پس حاکم در چنین حکومتی نمی‌تواند به صورت غیر قانونی به حیطة دیگران تجاوز کند، و در این صورت مخل نظم و مخالف قانون خواهد شد و حق دخالت منفعت شخصی و هوای نفس را در اداره حکومت نخواهد داشت. (همان‌جا)

از دیگر ویژگی‌های چنین حکومتی، برابری «آحاد ملت با شخص سلطان در مالیه و غیرها از قوای نوعیه شریک و نسبت همه به آن‌ها متساوی و یکسان. (همان: ۴۵) می‌باشند.»

و نیز برخوردارى از آزادى در بیان اعتراض و سوال از حاکم و نیز آزادى از طوق بندگى یا به عبارتى آزادگى از دیگر ویژگی‌های این نوع حکومت می‌باشد. «مشارکت و مساواتشان با همدیگر و با شخص سلطان در جمیع نوعیات مملکت، از مالیه و غیرها، مبتنی و حق محاسبه و مراقبه داشتن ملت و مسئولیت متصدیان هم از فروع این دو اصل است.» (همان: ۵۱)

نائینی این ادعای خود را با تاریخ و عملکرد مسلمین همراه نموده و به حق و توانایی اعتراض مسلمانان صدر اسلام به خلیفه دوم اشاره می‌کند. (همان‌جا)

این موارد جملگی ویژگی‌های حکومت ولایتیه نائینی بود. اما نقش و جایگاه مردم در چنین حکومتی چیست؟

حکومت مشروطه و جایگاه مردم

پس از بیان حقیقت نظام ولایتی، میرزای نائینی برترین نوع حکومت را، حکومت معصوم - علیه السلام - معرفی می‌فرماید. از منظر وی وقتی قدرت در نظام ولایتی به معنای ولایت و امانت شد و مانند سایر ولایات و امانت‌ها، بقای آن به پرهیز از افراط و تفریط و سوء استفاده و سهل انگاری در ادای مسئولیت منوط گردید به ناچار دستگاه حاکم باید مدام مراقب خود باشد تا تحت تأثیر وسوسه‌های شیطان یا غفلت و اشتباه در امانت خیانت نکرده، به حقوق دیگران تجاوز نکند. حاکم در چنین حکومتی، در تمام لحظات زندگی باید در حال محاسبه و حسابرسی رفتار خود باشد، و از آن‌جا که برترین عامل مصونیت انسان از خطا و اشتباه، نیل به مقام عصمت است که در اهل بیت علیهم السلام تجلی دارد شایسته‌ترین افراد برای احراز مقام ولایت، آنان می‌باشند؛ از این‌رو برترین نوع حکومت ولایتیه که بر حسب رعایت امانت و اجرای وظایف خویش مقبول به تشکیک می‌باشد حکومتی است که در رأس هرم آن، ولی معصوم قرار داشته باشد؛ چرا که آنان به دلیل برخوردارگی از مقام عصمت؛ از هر گونه تمایلات حیوانی که انسان را از ادای وظایفش باز دارد، منزّه بوده، به علاوه از علم لدنی و بی‌منتیایی برخوردارند که آنان را از خطاهای ناشی از جهل مصون می‌دارد. بنابراین در حکومت معصوم هرگز احتمال استبداد و خودکامگی راه ندارد، و این بهترین حافظ حکومت ولایتیه به حساب می‌آید. (همان: ۴۶ و ۴۷)

پس از حکومت معصوم برترین نوع حکومت ولایتیه، حکومت نواب عام؛ یعنی عالمان دینی عادل و با تقوا به شمار می‌آید؛ زیرا آنان نزدیک‌ترین افراد بشر به امامان معصوم - علیهم السلام - هستند و اگر چه از مقام عصمت برخوردار نیستند، نسبت به سایر افراد بر اعمال و رفتار خویش نظارت افزون‌تری داشته‌اند. وی در فرض عدم توانایی آنان می‌کوشد تا با برهان‌های عقلی ثابت کند در ظرف عدم امکان تشکیل حکومت معصوم یا نواب عام، حکومت مشروطه نسبت به

حکومت استبدادی و تملک‌یه بهتر و برتر خواهد بود. ایشان معتقد است معمولاً سلاطین یا ضعف علمی دارند یا ضعف نفسانی؛ از این رو اگر بر گرده جامعه سوار شوند، اندک اندک آزادی مردم را سلب می‌کنند و آن‌ها را به بردگی می‌گیرند و یا به دلیل خود کامگی و نادانی و مشورت نکردن با عقلای قوم، جامعه را به انحراف می‌کشانند؛ از این رو زمانی که دست جامعه از دامن معصوم - علیه‌السلام - کوتاه و از تولیت نواب عام محروم می‌شود، تنها راه کار مناسب برای اداره جامعه، برقراری حکومت مشروطه، یعنی حکومتی است که نهاد قدرت در آن به حد و مرزهای مشخصی محدود شده. (همان: ۴۷)

در ساختاری که نائینی می‌چیند، حکومت از دو قوه اجرائی و نظارتی تشکیل شده که جملگی ملت بر قوه نظارتی که منتخب مردم می‌باشند، نظارت می‌کنند و قوه نظارتی نیز بر قوه اجرائی، تا بدین طریق حکومت در دست مردم مانده و تبدیل به حکومت استبدادی نگردد. «تجزیه قوای مملکت و قصر شغل متصدیان فقط به قوه اجرائیه و در تحت آراء قوه مسدده و مسئول آن، و آنان هم مسئول آحاد ملت بودن.» (همان: ۹۲) بدین طریق نوع حکومت از نوع ولایتیه می‌شود؛ هر چند که به غصب می‌باشد «که اساس ولایتیه و عادلانه بودن نحوه سلطنت، چه آن‌که به حق تصدی شود یا به اغتصاب، به آن دو اصل طیب و طاهر (حریت و مساوات) مبتنی.» (همان: ۹۷) دانسته است اما با شرایطی که آن «حفظ شورویّت و محدودیت و سائر مقوماتش ... به ترتیب دستور اساسی و عقد مجلس شورای ملی متوقف است.» (همان‌جا)

در چنین حکومتی، حاکم همچون امین در اموال امانی ایفای نقش می‌کند. به عبارت دیگر حاکم همچون مالی که در نزد امین به امانت گذارده می‌شود حکومت نیز به نزد وی به امانت گذارده شده و در صورت افراط و تفریط ضامن است. (همان: ۴۶) حال که این حکومت از جنس امانات شد همچون امانات نیز بایستی با آن تعامل نمود و «مانند سایر اقسام ولایات و امانات به همان محاسبه و

مراقبه.» (همان جا) در حفظ این امانت پرداخت تا «مانع از تبدلش به مالکیت مطلقه... و جلوگیری از اندک ارتکابات شهوانی و اعمال شائبه استبداد.» (همان جا) گردد. حال که خطر استبداد وجود دارد نائینی توصیه مراقبه و محاسبه و پرهیز از افراط و تفریط را که در «جلوگیری از اندک ارتکابات شهوانی.» (همان جا) است پیشنهاد داده و حال آن که چنین مقامی را فقط کسی می‌تواند داشته باشد که متصل به عالم غیب و از معصومین باشد. (نائینی، ۱۴۲۴، ۴۷)

بدین سان نائینی به سراغ ساختار رفت تا شاید از طریق ساختار بتوان به درد، چاره‌ای کرد تا با وجود غیر معصوم بر مسند سلطنت دچار آفت استبداد نشویم « و با دسترسی نبودن به آن دامان... قوه علمیه و هیئت مسدوده و رادعه نظاری انتخاب نموده، بر خود گمارد و اساس مراقبه و محاسبه و مسئولیت را بر پای دارد.» (همان جا)

وجود هیئتی از عقلای امت که حکم ناظر و مراقب را دارند، از این جا تحقق پیدا کرد. تا با تحدید سلطنت، حکم مانع را برای سلطان ایفا کند. مانعی جهت جلوگیری از طغیان حاکم. با این وجود دیگر نباید انتظار داشت که ویژگی‌های آرمان شهر نائینی یعنی نظام ولایتیه اجرا و پیاده شود لذا برای رسیدن به شبه و سایه آن حکومت وجود دو قدرت را لازم می‌بیند: قانون اساسی و مجلس. (نائینی، ۱۴۲۴: ۴۸)

دو مسأله‌ای که حکم حافظ و مانعی را داشته که سلطنت را در محدودیت خود نگه داشته و سلطان را همچنان مسئول اعمال خود قرار داده و شأن مشورتی بودن حکومت را حفظ می‌کند. «حفظ نحوه سلطنت اسلامی، از تبدل و تحفظ بر محدودیت و مسئولیت و شوری و سائر مقومات ولایتیه بودن آن جز به ترتیب دستور محدده، و گماشتن هیئت مسدوده، عادتاً از ممتنع است.» (همان: ۹۰ و ۹۱).

حال که وظایف حکومت و سلطان در قالب قانون اساسی مشخص گردید، ضمانت اجرای آن چیست؟ به عبارتی دیگر در صورت تخطی سلطان از آزادی

های مقرر و تحدید حقوق و عبور وی از ولایت و تبدیل به ملکیت کردن حکومت جلوی وی را چگونه بایستی که گرفت؟ و ضمانت اجرای عدم تعدی چه می‌باشد؟

نائینی این نقش را به نمایندگان ملت می‌دهد که نقش نگهبانی و حراست از نظام را ایفا می‌نمایند. نائینی وجود نمایندگان ملت را که آگاه به حقوق و آشنا به مصالح ملت می‌باشند را در مجلسی به انتخاب ملت ضروری دانسته تا بتوانند نقش ناظری توانا و حسابرسی کاردان را ایفا نموده تا از تبدیل ولایت به ملکیت جلوگیری کنند. (همان: ۴۹)

نائینی علاوه بر دادن وظیفه نظارت به مجلسیان، نقش و وظیفه مشورت در حکومت را به مجلسیان اضافه نموده و فلسفه وجودی مجلس را قرین مشورت و نظارت نموده است. بدین ترتیب مجلس را اساس استحکام قدرت و حکومت می‌داند... مشورت با عقلای امت که عبارت از همین شورای عمومی ملی است. (همان: ۸۵)

وی شرط موفقیت مجلس را در تأمین وظایف مقرر و در وجود مراقبت آحاد ملت بر نمایندگان خود می‌داند به گونه‌ای که قصور در این امر، منجر به پیدایش استبداد نمایندگان می‌شود.

«محاسبه و مسئولیت کامله در صورتی متحقق و حافظ محدودیت و مانع از تبدل ولایت به مالکیت تواند بود که قاطبه متصدیان که قوه اجرائیه‌اند در تحت نظارت و مسئول هیئت مبعوثان، و آنان هم در تحت مراقبه و مسئول آحاد ملت باشند، و فتور در هر یک از این دو مسئولیت، موجب بطلان محدودیت و تبدل حقیقت ولایت و امانت به همان تحکم و استبداد متصدیان خواهد بود در صورت انتفاء مسئولیت اولی، و یا به تحکم و استبداد هیئت مبعوثان در صورت انتفاء مسئولیت ثانیه.» (همان: ۴۹)

و این خط انتهای نقش دهی به مردم در حکومت ولایتیه نائینی می‌باشد و آن

نقش نظارتی می‌باشد. اما نائینی به تعیین وظیفه مردم در انتخاب نمایندگان پرداخته است و آن را می‌توان در دوری از هوی نفس و نفع شخصی و در انتخاب و تشخیص بهترین فرد برای گزینه نمایندگی دانست.

«در مسئله انتخاب، چشم و گوش خود را باز کنید، اغراض شخصیّه و قرابت ... را در این مرحله کنار گذارند ... این معنی را خوب نصب العین خود نمایند که این انتخاب برای چه و این منتخبین را بر چه دسته مردم و از برای چه مقصد می‌گمارند؟ هر که را- بینهم و بین الله- دارای اوصاف مذکوره و وافی به مقصد یافته، در محکمه عدل الهی- عزّ اسمہ- از عهده جواب آن توانند برآیند انتخاب کنند، و آلا مسئولیت حقوق سی کرور خلق را علاوه بر مسئولیت‌های از جهات عدیده دیگر که اجمالاً مبین شد، به محض قرابت یا صداقت یا سائر اغراض نفسیه به عهده خود وارد نیاورند. (همان: ۱۲۷ و ۱۲۸)

حال نظارت مردم بر امور نمایندگان چه جنبه‌های دیگری می‌تواند داشته باشد؟ نائینی به ویژگی شورویّه بودن این نوع حکومت که مقتضایش در نظارت مردم و دخالت مردم در امور است اشاره می‌کند. علاوه بر آن چون هزینه‌های دولت بر دوش مردم است، مردم حق نظارت و مشارکت در امور را دارند.

«نظر به شورویّه بودن اصل سلطنت اسلامیّه- چنانچه سابقاً مبین شد- عموم ملت از این جهت و هم از جهت مالیاتی که از برای اقامه مصالح لازمه می‌دهند، حقّ مراقبت و نظارت دارند.» (همان: ۱۱۳)

اما این تنها جهت ممکن نیست. نائینی این حق را تبدیل به وظیفه کرده و از باب امر به معروف دانسته است به گونه‌ای که نبود فقیه جامع شرایط موجب وجوب این ساختار و نظارت گردیده است.

«هم از باب منع از تجاوزات در باب نهی از منکر مندرج، و به هر وسیله‌ای که ممکن شود واجب و تمکن از آن در این باب به انتخاب ملت متوقّف است. علاوه بر همه آن‌ها از جهات سیاسیّه هم وظیفه فعلیه نظر به مغضوبیت مقام و

عدم تمکّن از تحدید صحیح جز بر این وجه، موجب تعیین آن است.» (همان: ۱۱۳ و ۱۱۴)

نائینی که در نقش فقیهی روشنفکر بر کرسی نظریه پرداز حکومتی ظاهر شده است تا با پاسخ به علل توسعه نیافتگی، جواب آن را در استبداد یافته و برای رفع این غده چرکین از بدنه جامعه اسلامی همت گمارد، وجود مشروعیت مجلس فوق را از نظر دور نداشته و برای رفع مشکل مشروعیت ساختار، پیشنهاد نظارت هیئتی از علمای دین بر مصوبات مجلس را پیشنهاد می دهد. و مشروعیت نظارت هیئت منتخبه مبعوثان ... اشمال هیئت منتخبه بر عدّه ای از مجتهدین عدول و یا مأذونین از قبل مجتهدی و تصحیح و تنفیذ و موافقتشان در آراء صادره برای مشروعیتش کافی است.» (همان: ۴۹ و ۵۰)

نائینی نقش دیگری علاوه بر نظارت و انتخاب فرد اصلح برای مردم قائل شده و آن مشارکت در امور عمومی حکومت و مشورت در حکومت از طریق مجرای نمایندگان منتخب می باشد. (همان: ۸۴)

بدین سان می توان نقش مردم را در حکومت ولایتیه نائینی در انتخاب اصلح، نظارت بر نمایندگان و مشارکت در حکومت دانست. اما پس از انتخاب نوع حکومت نائینی اختیاراتی را نیز برای حکومت قائل شده است.

احکام حکومتی

مرحوم نائینی قوانین را به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم می کند و معتقد است که «مجموعه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت... خارج از دو قسم نخواهد بود.» (همان: ۱۳۴ و ۱۳۵) یا ثابت است و از مقوله «منصوصاتی است که وظیفه عملیه آن بالخصوص معین و حکمش در شریعت مطهره مضبوط است، و یا غیر منصوصی است که وظیفه عملیه آن به واسطه عدم اندراج در تحت ضابط خاص و میزان مخصوص غیر معین و به نظر و ترجیح

ولی نوعی موکول است.» (همان: ۱۳۵) در مورد نوع اول مرحوم نائینی بیان می دارد وظیفه همه در برابر آن روشن است، «قسم اول نه به اختلاف اعصار و امصار قابل تغییر و اختلاف و نه جز تعبد به منصوص شرعی الی قیام الساعة وظیفه و رفتاری در آن متصور تواند بود.» (همان جا) در مورد نوع دوم که از مقوله امور غیر منصوصی بوده و تابع ضابطه و میزان خاصی نیست و تعیین وظیفه و تکلیف در آن امور به نظر ولی زمان موکول است که در زمان حضور معصوم، معصومین و در غیاب آنان نواب عام آنان که از جانب آنان مأذون می باشند، چنین اختیار و ولایتی را دارند. «قسم ثانی هم تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار و به اختلاف آن قابل اختلاف و تغییر است، و چنانچه با حضور و بسط ید ولی منصوب الهی - عز اسمه - حتی در سایر اقطار هم به نظر و ترجیحات منصوبین از جانب حضرتش - صلوات الله علیه - موکول است، در عصر غیبت هم به نظر و ترجیحات نواب عام یا کسی که در اقامه وظائف مذکوره عمّن له ولایة الإذن مأذون باشد، موکول خواهد.» (همان جا). باید توجه داشت که اکثر قوانین در حوزه سیاست و سیاست گذاری از آن جا که وابسته به مسئله حکومت داری می باشد از این قسم است. (همان: ۱۳۷)

حال می توان منظور از بسط یدی که در زمان معصوم آمده است را از این قسم دانست که به دلیل تکیه معصوم بر کرسی خلافت به وی داده شده است و ادامه آن را می توان در نواب عام قائل شد. (همان: ۱۳۶)

حال با این تفصیل در انواع احکام، وظایف هیئت ناظر بر مجلس که متشکل از مجتهدین می باشد، در مواجهه با قوانین تصویب شده چیست؟ نائینی نظارت مجتهدین را از باب تطبیق قوانین تصویب شده با قوانین ثابت دانسته و احراز عدم مخالفت را شرط بررسی قوانین می شمارد. (همان: ۱۳۵ و ۱۳۶)

اما اصل مشورتی که در سیره پیامبر نیز وجود داشته است از قسم دوم و در احکام متغییر بوده و در قوانین مصوب و احکامی که در نص آمده است چنین

اصلی ساری و جاری نمی‌باشد.

«آن‌که اصل شورویّتی که دانستی اساس سلطنت اسلامیّه به نص کتاب و سنّت و سیره مقدّسه نبویّه - صلی الله علیه و آله - مبتنی بر آن است، در قسم دوم است و قسم اول چنانچه سابقاً اشاره شد، رأساً از این عنوان خارج و اصلاً مشورت در آن محلّ ندارد. (همان: ۱۳۶)

از آن‌جا که قوانین قسم دوم متغییر بوده و مشورت بردار و نیز موضوع اکثر قوانین حکومتی نیز از این قسم بوده، لذا این قسم از قوانین را می‌توان تابع مصالح و مفاسدی دانست که از آن تعبیر به مقتضیات زمان می‌شود به همین دلیل متغییر بودن و متناسب بودن با شرایط زمان و مکان است که اسلام آن را به ولی واگذار کرده تا با مشورت به تعیین حکم بپردازد پس مرجع تشخیص مصالح ولی می‌باشد. «قسم دوم از سیاسات نوعیّه در تحت ضابط و میزان معین غیر مندرج و به اختلاف مصالح و مقتضیات مختلف و از این جهت در شریعت مطهره غیر منصوص و به مشورت و ترجیح من له ولایه النظر موکول است، پس البتّه قوانین راجعه به این قسم، نظر به اختلاف مصالح و مقتضیاتش به اختلاف اعصار، لا محاله مختلف و در معرض نسخ و تغییر است و مانند قسم اول مبنی بر دوام و تأیید نتواند بود.» (همان: ۱۳۸)

ممکن است این مسئله مطرح شود که معیار انتخاب نمایندگان و تصمیم نمایندگان چه باشد؟ نائینی جواب را در رأی اکثریت می‌داند اما اشاره‌ای ندارد که منظورش نصف به‌علاوه یک بوده و یا اکثریت قاطع.

نائینی اعتبار رأی اکثریت را از باب مرجحات دانسته است. جایگاه مرجحات در اصول بوده و این مرجحات در زمان تعارض به کمک فقیه آمده تا وی را در تشخیص اهم بر مهم یاری نماید و نائینی رأی اکثریت را با اصل شهرت که در بین فقها و در هنگام تعارض در دو حکم که از نظر استدلال مساوی باشند استفاده می‌شود، (السیف، ۱۳۷۹: ۱۹۹) هم سنخ دانسته بنابراین رأی اکثریت، ترجیحی در موارد تعارض و علت آن‌را در «اکثریت عند الدوران، اقوای

مرجحات نوعیه و اخذ طرف اکثر عقلا ارجح از اخذ به شاذ.» (نائینی، ۱۴۲۴: ۱۱۷) دانسته است. علاوه بر این مسئله وجود نوع حکومت که مشورتی نیز می باشد موجب این مبنا می باشد. علاوه بر دلایل فوق؛ رفتار معصومین نیز وجود اعتبار این مبنا را صحیح می داند. رفتار پیامبر که «موافقت حضرت ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله - با آراء اکثر اصحاب در مواقع عدیده.» (همانجا) بوده است که از جمله در غزوه احد و احزاب بوده است.

رویکرد اداره الاجتماع به فقه

نائینی که رویکردی اداری به فقه و در اصطلاح فقه حکومتی به فقه داشته است، بر لزوم رفع اشکالات موجود در نظام حقوقی جامعه، به شرط حفظ اصول و مبانی اسلامی تأکید داشته است. نمونه‌ای از این نوع نگاه را می توان در حکم نائینی در مورد اراضی دید.

در زمان نائینی به دلیل وجود اراضی مفتوح‌العنوه و درآمدهای حاصل از آنها و نیز سایر درآمدهای حکومت و نابسامانی در این حوزه، مورد اشکال فقیهان و مردم متدین بود. لذا وی همان‌گونه که گذشت مهمترین وظیفه مجلس را سر و سامان دادن به دخل و خرج دولت دانست اما خود نیز بیکار ننشست و با توجه به معلوم نبودن بعضی از زمین‌های مفتوح‌العنوه و نیز به فرض معلوم بودن، دشواری بازپس‌گیری و اعمال احکام مربوط به زمین‌های خراج، گذر از آنها و لزوم سر و سامان دادن به قراردادهای خارجی که هزینه‌های آن از بیت‌المال و به خیانت مملکت فروشان منعقد شده است و نیز تعدیل پرداخت‌های مربوط به مقرری‌بگیران و تنظیم علمی و متساوی آن را به مرور زمان بیان داشت تا بدین طریق به سیره پیامبر مبنی بر تسهیم یکسان از خراج بین مردم نزدیک‌تر گردد. البته این به معنی پرداخت یکسان به عوامل و متصدیان حکومت که از منابع مالی دولت بهره‌مند می‌باشند، نبوده بلکه پرداخت آنان به اندازه لیاقتشان ادامه خواهد یافت.

«در این عصر هم چون اراضی خراجیه مفتوحه العنوه علاوه بر آن که عینا مجهول است، استقرار ید مالکانه متصرفین و احتمال استناد آن به نقل صحیح شرعی بر فرض معلومیت عین هم، مانع از اجرای احکام مقررّه در باب اراضی خراجیه است، لهذا وظیفه حالیه در تصحیح عمل مالیه، منحصر است که بر طبق همان سیره مقدسه صدر اسلام، مصارف لازمه نظم و حفظ مملکت و اخراجش از حلق غنیمان خارجی که به وسیله خیانتهای مملکت فروشان بلعیده‌اند، صحیحاً تعیین شود و به تعدیل صحیح و ممیزی علمی به نسبت متساویه و به اندازه انتفاع از تمکن و دارایی، بر طبقات ارباب مستغلات و تجارات و مواشی و غیرهم توزیع و از برای طبقات کارگزاران و متصدیان امور هم به اندازه لیاقت خدمتشان به نوع، مقرر و ایصال گردد.» (نائینی، ۱۴۲۴: ۱۲۹ و ۱۳۰)

نمونه‌ای دیگر از نظرات مرحوم نائینی را که می‌توان مبتنی بر رویکرد اداره الاجتماع دانست در بیان وجوب پرداخت خراج ولو به حاکم و سلطان غیر فقیه، به دلیل تأمین امنیت و نظم جامعه که توسط حکومت اتفاق می‌افتد، نگاهی حکومتی و اداره جامعه به فقه داشته و پرداخت خراج را به حکومت واجب می‌داند « و بعد از تصحیح امر خراج به این کیفیت و تطبیق آن بر سیره مقدسه نبویه - صلی الله علیه و آله - به این ترتیب البته ادای آن بر هر مسلمان، نظر به توقف حفظ و نظم بلاد اسلامیّه بر آن، واجب.» (همان: ۱۳۰)

بدین سان می‌توان برقراری اهداف حکومت را جزو اصولی دانست که احکام و قوانین با تفصیلی که در باب نظر مرحوم نائینی در باب احکام حکومتی و هیأت نظارت بر مجلس آمد می‌تواند در راستای آن تغییر و تبدیل یابد و یا به واسطه اهمی، مهمی تعطیل شود.

نتیجه‌گیری

پیشنهاد نائینی در باب حکومت را بایستی پاسخی به مباحث روشنگری و

روشنفکری که جامعه ایرانی به دلیل آشنایی با جوامع غربی با آنها روبه‌رو شده بود، دانست و پیشنهاد حکومت ولایتیه نائینی را متأثر از فعالیت‌ها و خطابه‌های سیاسی و اجتماعی وی و نیز رویکرد فقهی و کلامی وی دانست. این رویکرد وی باعث شد تا با شناسایی مشکلات جامعه ایران و تحلیل روند آینده ایران به معمای توسعه نیافتگی ایران و جوامع اسلامی پاسخ داده و راه‌کار خود را که با عنوان حکومت ولایتیه شناخته شده است را ارائه دهد. وی در این پیشنهاد خود به تبیین مبانی مشروعیت حکومت خود و چینش ساختار آن مبتنی بر عدم دسترسی به معصوم همت گمارده تا بدین‌سان شبهه و سایه‌ای از حکومت معصوم ارائه کرده باشد وی با ساختار چینی حکومت ولایتیه خود که مبتنی بر قوه اجرائیه و مقننه می‌باشد، به مجلس وظیفه نظارت و مشورت به قوه اجرائیه را داده و به مردم وظیفه انتخاب نمایندگان اصلح و حسن نظارت بر آنان را داده است تا بدین‌سان مانع از انحراف حکومت به استبدادیه گردد.

مرحوم نائینی با مشروع دانستن رأی اکثریت، آن را مبنای تصمیم‌گیری و انتخاب دانسته است. وی با تبیین مفهوم بسط ید که معصوم بدان اشاره کرده و ولی و حاکم در زمان غیبت معصوم دارد به تبیین اختیارات حاکم ولایتیه پرداخته و بدین‌سان مبنایی جهت رفع مشکلات مردم و نگاه اداره الاجتماع و یا همان فقه حکومتی را به فقه وارد نموده چنان‌چه که مرحوم نائینی نیز با همین مبنا، به فتوا درباره زمین‌های خراج پرداخته است. نظرات نائینی را در باره پیشرفت و پیشنهاد حکومت ولایتیه و نیز آسیب‌شناسی و تحلیل روند جوامع اسلامی و ایران را متأثر از شناختی که وی از فقه و اسلام و ظرفیت‌های آن داشت و در طرف مقابل علاقه‌ای که به مسائل اجتماعی و سیاسی زمان خود و جوامع اسلامی و مشکلات آن که نمونه آن را در جریان تنباکو و مبارزات عراق و همراهی با علمای مبارز و اساتید خود و تحریر نامه‌ها و بیانیه‌های سیاسی آنان می‌توان دید، داشت؛ باید دانست.

منابع

- السیف، توفیق (۱۳۷۹). «استبداد ستیزی: تحلیلی از زندگی اجتماعی و دیدگاه‌های سیاسی علامه محمد حسین غروی نائینی» نوری، محمد و دیگران، اصفهان، کانون پژوهش.
- امام جمعه زاده، سید جواد و سید قاسم منفرد (۱۳۸۳). «ریشه‌های تاریخی توسعه نیافتگی سیاسی ایران (تاقبل از انقلاب اسلامی) از منظر اندیشه‌گران لیبرال و اسلامی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۶۵، ص: ۳۵-۵۸.
- حقایقی، حسین (۱۳۷۶). «بررسی تطبیقی مبانی مشروعیت حکومت از دیدگاه علامه نائینی و شیخ فضل الله نوری»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع).
- درخشه، جلال (۱۳۸۰). «جستاری در تفکر سیاسی علمای شیعه از مشروطیت تا سال ۱۳۲۰»، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره: ۱۳-۱۴، ص: ۱۸۹-۲۲۴.
- رضایی، حسین (۱۳۷۲). «مبانی اصولی تأیید مشروطه از دیدگاه علامه نائینی»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع).
- نائینی، میرزا محمدحسین غروی (۱۴۲۴ ق) تنبیه الأئمه و تنزیه المله، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- نائینی، میرزا محمدحسین غروی (۱۳۶۱ ق). تنبیه الأئمه و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام، طالقانی، محمود (مقدمه).
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، صدر.
- آقابزرگ طهرانی، محمدحسین (۱۴۰۴). طبقات اعلام الشیعه؛ نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، مشهد، دارالمترضی.

امین، محسن (۱۳۶۲). *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان*
مقیم عراق، تهران، امیرکبیر.
شریعتمدار جزایری، سید نورالدین و غلامحسین مقیمی (۱۳۷۹). «*حقوق*
سیاسی مردم در اندیشه محقق نائینی»، مجله علوم سیاسی، شماره ۱۰،
صص: ۱۰۲-۱۲۲.
کریمی، محسن (۱۳۷۶). «*بررسی مقایسه‌ای نظریه حکومت اسلامی از*
دیدگاه محقق نائینی و امام خمینی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد
دانشگاه تربیت مدرس.

